

بازتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری گیلان دوره مشروطه در روزنامه «خیرالکلام»

سمیرا قربانپور چالشتری

کارشناس ارشد ایرانشناسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

samira_ghorbanpour@yahoo.com

تاریخ وصول: ۹۶/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۰

چکیده

انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ه.ق) که حاصل بیداری و مبارزه مردم علیه استبداد عصر قاجار به شمار می رود؛ یکی از مهم ترین وقایع تاریخی ایران است. اگرچه انقلاب مشروطه از گیلان آغاز نشده بود، اما با این حال مردم گیلان نقش بسیار بزرگی در پیشبرد این انقلاب داشتند که در این بین، عده‌ای بدون مبارزه نظامی و در دست گرفتن تفنگ، با ابزار قلم و با نشر روزنامه پا به عرصه مبارزه علیه استبداد گذاشتند. اولین روزنامه‌ای که بعد از استقرار مشروطیت برای خدمت به مشروطه و مشروطه خواهان و برای مبارزه با خودکامگی در رشت در سال ۱۳۲۵ه.ق چاپ و منتشر شد، روزنامه‌ی «خیرالکلام» با مدیریت فردی به نام «افصح المتکلمین املشی» بود. افصح با توضیح و دفاع از مفاهیم آزادی، استقلال، تکریم مشروطیت، حقوق مردم، قانون، و نظم خواهی رعیت، به بیان اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری حاکم بر گیلان در دوره مشروطه پرداخته و سبب تنویر افکار عمومی گیلان در این دوره مهم شده است.

واژگان کلیدی: روزنامه‌ی خیرالکلام، افصح المتکلمین، مشروطه‌ی گیلان، مطبوعات

مقدمه

ایران از جمله کشورهایی است که در طول مدت تاریخ پرفراز و نشیب خود سوانح بسیار به خود دیده و با تغییر و تحولات فراوانی روبرو شده است. در این میان، یکی از وقایع مهمی که در آغاز قرن بیستم میلادی در ایران رخ داد انقلاب مشروطه بود.

انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۴ه.ق در اثر تلاش مردم، روحانیون، مراجع طراز اول، روشنفکران و بازاریان با امضای مظفرالدین شاه قاجار به تصویب رسید، این انقلاب یکی از بزرگترین رخداد‌های تاریخ ایران است که یک نقطه‌ی عطف در زندگی سیاسی - اجتماعی مردم کشور به شمار می‌آید. نهضت مشروطه اگرچه در تهران و به رهبری سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی سرانجام گرفت اما حفظ، تداوم و پیشبرد آن با اهالی گیلان و آذربایجان بود که در راه این انقلاب از خودگذشتگی‌های فراوانی کردند و از جان و مال خود گذشتند و در به ثمر نشستن جنبش مشروطه نقش مؤثری ایفا نمودند.

گیلان به دلیل شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی خود و بهره‌مندی از حضور افراد فرهیخته و آگاه از سیاست و فرهنگ، دارای ارتباطات گسترده‌ای با دنیای غرب بود، به همین دلیل عناصر مدرنیته خیلی سریع به گیلان راه یافت و مورد استقبال روشنفکران و مردم قرار گرفت، یکی از این عناصر، صنعت چاپ و روزنامه‌نگاری بود. می‌توان گفت: دوران رونق روزنامه‌ها در ایران مربوط به نهضت مشروطیت است؛ در این زمان تعداد قابل توجهی روزنامه و مجله در تهران و ولایات منتشر می‌گردید، لازم به ذکر است که بین نخستین روزنامه‌های که در تهران منتشر شد با اولین روزنامه در گیلان منتشر گردید ۷۲ سال فاصله وجود دارد، گرچه گیلان بنا به دلایلی که در این مقاله مجال بازگویی آنها وجود ندارد؛ دیر به جرگه‌ی روزنامه‌نویسی ملحق شد اما سریع این مسیر را طی کرد، به گونه‌ای که از لحاظ کثرت تعداد روزنامه‌ها با تعداد ۲۵ عنوان روزنامه و نشریه بعد از تهران و تبریز در مقام سوم قرار می‌گیرد.

مطبوعات گیلان را می‌توان نماینده‌ی واقعی افکار و منش ملت در دوره‌ی مشروطیت دانست؛ زیرا این مطبوعات وظایف خود را بدور از ترس و با اخلاص و صداقت کامل انجام می‌دادند و نویسندگان آنها عموماً افرادی با سواد و اهل درد بودند و گزافه‌گویی و دروغ‌بافی نمی‌کردند.

یک سال بعد از انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۵ه.ق مشروطه خواهی به نام «میرزا ابوالقاسم» معروف به «ملّاباشی» ملقب به «افصح المتکلمین» با انتشار روزنامه «خیرالکلام ما قل و دل» سردمدار روزنامه‌نگاری در گیلان شد. خیرالکلام جریده‌ای مبارز و بی‌پروا بود که نوای آزادی‌سرداد و مردم‌را علیه استبداد تحریک نمود و نقش مؤثری در بیداری مردم گیلان داشت و تا سال ۱۳۲۸ه.ق تقریباً به مدت سه سال چاپ و منتشر شده است.

خیرالکلام به بازتاب زندگی اجتماعی، سیاسی مردم گیلان در دوره مشروطیت می‌پردازد. افصح المتکلمین بعد از اعاده مشروطیت به این درجه از آگاهی رسیده بود که با بالا بردن آگاهی مشروطه‌خواهان و مردم کوچه بازار مسیر مشروطه را از بیراهه رفتن حفظ کند که با تسلطی که او بر فرهنگ بومی و محلی گیلان داشت توانست به خوبی از عهده‌ی این مهم برآید.

این پژوهش با طرح این سؤال که بازتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری گیلان در دوره مشروطیت در روزنامه خیرالکلام به چه گونه‌ای بوده است؟ تلاش کرده است با مطالعه شماره‌های روزنامه و استفاده از کتب دیگر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فکری آن روزهای گیلان را از زبان یک روزنامه‌بیان‌کننده در این پژوهش، پژوهشگر به این مهم پی برده است که خیرالکلام آیینی‌گیلان در دوره مشروطیت بوده است؛ به این مفهوم که نویسنده سعی کرده است درکمال صداقت اوضاع مشروطیت را در روزنامه خود منعکس سازند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پیرامون روزنامه‌ی خیرالکلام پژوهش‌های ناچیزی صورت گرفته است؛ به طوری که تنها آقای «نصرالله پورمحمدی املشی» در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه سیاسی - اجتماعی خیرالکلام»، اولین روزنامه‌گیلان»، به بررسی این روزنامه پرداخته است. در این پژوهش با بهره‌گیری از اثر ارزشمند ایشان سعی شده تا با مطالعه کلیه شماره‌های روزنامه از منظری دیگر به بررسی اوضاع اجتماعی، -

سیاسی و فکری گیلان و بازتاب آنها در این روزنامه پرداخته شود و اوضاع گیلان در سالهای مشروطیت از خلال روزنامه خیرالکلام به تصویر کشیده شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در شاخه‌ی تحقیقات تاریخی - تحلیلی قرار می‌گیرد و از حیث ماهیت و روش توصیفی - تحلیلی است. در این روش به شرح و تبیین اوضاع گیلان در دوره‌ی مشروطه و بازتاب آنها در روزنامه خیرالکلام می‌پردازیم و محقق به بیان یافته‌های خود در مورد رویدادهای سیاسی، - اجتماعی و فکری گیلان در دوره‌ی مشروطه که در روزنامه‌ی خیرالکلام مطرح شده اند پرداخته است. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع اصلی شامل کلیه شماره‌های روزنامه خیرالکلام و کتب و مقالات یافت شده، بوده است که در متن پژوهش آمده‌اند.

مشروطه‌ی گیلان

انقلاب مشروطه‌ی ایران (۱۳۲۴ه.ق/۱۲۸۵ه.ش/۱۹۰۶م) بدون تردید یکی از بزرگترین تحولات تاریخ ایران محسوب می‌شود؛ «مشروطیت به معنای حکومت عدل، قانون و برقراری تساوی حقوق و مهار شدن قدرت‌های مطلقه و عدم تجاوز به آزادی‌های اندیشه و قلم و گفتار است» (فخرایی، -۱۳۷۱:۳).

جنبش مشروطه خواهی از جمله جریان‌های مهم سیاسی ایران بود؛ که در مقطعی از تاریخ، علاوه بر پایتخت برخی از ولایات دیگر رانیز تحت الشعاع قرار داد. بعد از اعلام مشروطیت مظفرالدین شاه فوت کرد و پسرش محمدعلی شاه جانشین او شد؛ وی با اینکه در هنگام ولیعهدی علاقه خود را به مشروطیت نشان داد اما در طول سلطنت تغییر رویه داد و با به توپ بستن مجلس عملاً مخالفت خود را با مشروطه نشان داد.

سه نقطه از کشور (تهران، رشت و تبریز) پایگاه حمایت از جنبش مشروطه بودند. سرزمین گیلان از دیرباز پایگاه بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی بود و موقعیت فرهنگی و اجتماعی آن بستر مناسبی را جهت اقدامات مبارزه طلبانه علیه ظلم و استبداد فراهم می‌آورد. برخی از صاحب نظران بر این باورند که نزدیکی این ناحیه به اروپا و آمد و رفت مسافری و سیاحان و جهانگردان

^۱ وقایع مربوط به توپ بستن مجلس بطور کامل در ج ۴ تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم الاسلام کرمانی بیان شده است.

خارجی که منادی آزادی بودند شرایط را برای بروز افکار آزادی خواهانه فراهم کردند (پناهی، ۱۳۹۳: ۲/۲۹۵).

در آغاز مبارزات مشروطه خواهی، مردم ایران، آزادی خواهان، روشنفکران و روزنامه نگاران گیلان با عوامل استبداد در مبارزه بودند و با سران مشروطیت در تهران و مراجع عظام نجف هم گامی داشتند (پناهی، ۱۳۹۳: ۲/۱۳۶) و گیلان به عنوان مرکز برخی از مهم ترین رویدادها و تحولات مشروطیت به ویژه فتح تهران و قزوین و سرنگونی حکومت محمدعلی شاه و براندازی استبداد صغیر نقش مهمی در جریان انقلاب مشروطه داشت (پناهی، ۱۳۹۳: ۱/۷).

با افزایش فعالیت آزادی خواهان در گیلان، محمد علی شاه برای مبارزه و سرکوب و جلوگیری از فعالیت مشروطه خواهان فردی به نام «سردار افخم» امعروف به «آقا بالا خان» را به حکمرانی گیلان منصوب کرد، او در بی رحمی شهره بود و دستگیری و تبعید «سید جمال الدین اسدآبادی» و دستگیری بسیاری از آزادی خواهان و مشروطه طلبان را در کارنامه سیاه خود داشت. با این مقدمه چنین فردی از طرف دولت وقت به حکومت گیلان مأمور می شود تا مشروطه گیلان را خفه کند؛ ابراهیم فخرایی می نویسد: «او با مشروطه خواهان خصومت خاصی داشت و چنان می نمود که محمد علی شاه او را برای سرکوبی آزادی خواهان فرستاده است» (فخرایی، ۱۳۷۱: ۳۹).

ویژگی های مطبوعات گیلان در دوره مشروطه:

روزنامه های گیلان به تاسی از مطبوعات سراسری ضمن بیان وقایع روزانه و اطلاع رسانی و آوردن اخبار عمومی، در کمتر شماره ای از شعر، قصه و نگارش مقالات ادبی خالی بود؛ شاید بتوان این ویژگی را در مطبوعات گیلان آنقدر برجسته تلقی کرد که بعنوان یک شاخصه منطقی ای برشمرد، حتی در مطبوعات سراسری بخصوص پایتخت این اقبال عمومی به ویژگی های ادبی کمتر مشاهده می شود، جالب توجه در این میان این است که در مرکز کشور تشریفات اولیه زیر پوشش دستگاه های دولتی شروع بکار کردند و تنها در زمان مظفرالدین شاه بود که نشریات از قید دولت آزاد

۱. محمد علی خان معروف به آقا بالاخان در ۱۲۸۷ ه.ق به دنیا آمد و مورد توجه و حمایت کامران میرزا نائب السلطنه قرار گرفت و در سن ۲۳ سالگی به درجه سرهنگی رسید. در واقعه رژی فرمان گشودن آتش بر روی مردم را صادر کرد. در سال ۱۳۱۳ به لقب سردار افخم نائل شد و در زمان حکومت محمد علی شاه در سال ۱۳۲۶ ه.ق به حکومت گیلان منصوب شد ولی یک سال بعد در باغ مدیریه ی رشت به قتل رسید (پناهی، ۱۳۹۳: ۱/۱۳۳).

شدند ولی آغاز بکار نشریات محلی گیلان را هیچ گاه با بند و قیود دولتی نمی بینیم و گردانندگان آنها به طور کلی افرادی آزادیخواه، ادیب، شاعر و خصوصاً از طبقه‌ی روحانی بودند (سهیل نقشی، ۱۳۸۱: ۹۸).

معرفی روزنامه خیرالکلام

اولین نشریه‌ی ای که پس از استقرار مشروطیت به دور از سانسور حاکمان گیلان برای خدمت به مشروطه و در راه مبارزه با واپسگرایی و خودکامگی در رشت چاپ و منتشر شد موسوم به «خیرالکلام» است که مدیریت آن با «افصح المتکلمین املشی» بود (سهیل نقشی، ۱۳۸۱: ۹۹). خیرالکلام باید ظاهراً متخذ از عبارت «خیرالکلام مافل و دل» باشد (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۱: ۲۵) و (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش: ۳۴: ۴).

از خیرالکلام هر سال هشتاد شماره انتشار می‌یافته و با سبک نگارش آمیخته با لطایف خود، یکی از بهترین مطبوعات فکاهی ایران بوده است (براون، ۱۳۸۶: ۵۶۰). پژوهشگران و محققان زیادی به تبعیت از براون این روزنامه را یک روزنامه سیاسی با مسلک فکاهی میدانند که این برداشت نادرست را باید بخاطر سبک و نگارش خاص افصح دانست که در مقالات سیاسی و اجتماعی او می‌توان دید (پورمحمدی املشی، ۱۳۹۱: ۴).

روزنامه خیرالکلام در یکی از پرآشوب‌ترین ادوار مشروطه منتشر شد و با استناد به نخستین شماره روزنامه «در یکشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ (اول مرداد ۱۲۸۶ و ۴ اوت ۱۹۰۷) در شهر رشت و با شماره ۸۰ به پایان آمده، سال دوم از ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ آغاز و ۸۰ شماره و سال سوم از ۱۰ شوال ۱۳۲۸ آغاز و ۹۳ شماره منتشر شد» (نوزاد، ۱۳۹۱: ۵۵).

روزنامه خیرالکلام در ۴ صفحه در مطبعه‌ی ساحل نجات و شرافت رشت با چاپ سربی و دو شماره نیز با چاپ سنگی انتشار یافت و نام مدیر آن در عنوان روزنامه و در انتهای صفحه چهارم چاپ شده است، طرز انتشارش در دو سال اول روزهای دوشنبه و پنج شنبه‌ی هر هفته و از سال سوم همه روزه به غیر از ایام تعطیل بود.

۱. پژوهشگران تاریخ مطبوعات ایران در مورد تاریخ شروع انتشار خیرالکلام اتفاق نظر دارند، ولی در باره تاریخ و شماره پایانی آن اتفاق نظر وجود ندارد. ناصرالدین پروین تداوم سال سوم را تا نیمه محرم ۱۳۳۰ می‌داند و محمد صدر هاشمی انتشار خیرالکلام را تا شماره ششم سال چهارم مورخ ۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ قمری آورده که در رشت منتشر شده است (پورمحمدی املشی، ۱۳۹۱: ۲).

از مشخصات روزنامه چنین است: سمت راست سرلوحه: «مؤسس کل شرکت اتحادیه مدیر و دبیراداره میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین» مرکز اداره رشت محله صیقلان، بعد از پنج نسخه وجه اشتراک مطالبه، دریافت می‌شود» سمت چپ سرلوحه «قیمت اشتراک سالانه رشت ۱۸قران، سایر بلاد داخله ۲۰قران، قفقاز و روسیه ۵ مناط، فرنگستان ۱۴فرانک، قیمت یک نسخه در داخله سه شاهی، درخارج چهار شاهی». وسط سرلوحه: «حفظ بیضه اسلام، خیر الکلام- ۱۳۲۵، فعلاً هفته ای دوبار طبع و توزیع می‌شود...» (خیر الکلام، ۱۳۲۵، ش: ۱: ۵).

زبان و شیوه ارائه گزارش‌ها و مقالات خیر الکلام به گونه‌ای بود که به سرعت توانست در بین مردم حتی در خارج از مرزهای ایران نیز محبوبیت کسب کند و از بهترین جرایدی بود که توانست خیلی زود در بین مردم نفوذ کند و حتی به کشورهای بیگانه فرستاده شود، این روزنامه از نظر فکری و سیاسی جنبه اعتدالی داشت و اعلام می‌نمود که یک جریده ی آزاد ملی است و در کلیات مصالح ملک و ملت و اسلام سخن می‌گوید (خیر الکلام، ۱۳۲۸، ش: ۲: ۱۱)، این روزنامه از همان ابتدای انتشار در زمینه داستان نویسی فعال بوده است.

«خیر الکلام جریده مبارز و بی پروایی بود که با رساترین بانگ، صدای آزادی در داد و مردم را علیه استبداد تحریک و تهییج نمود و در این راه آنقدر پیش رفت که گیلان مردان، اعیان، اشراف و مالکان منتفذ گیلان و روحانیون صاحب اقتداری چون «میرزا مهدی شریعتمدار گیلانی» و «حاجی ملا محمد خمایی» و بالاخره مأمورین آمر و ناهی و مداخله گر روس، مبارزه با افصح و حتی نابودیش را سرلوحه اقدامات خود قرار دادند» (نوزاد، ۱۳۷۹: ۱۶).

این روزنامه پس از انتشار چند شماره به دست آقا بالاخان سردار افخم توقیف گردید؛ به علت مخالفت امیر خان سردار، حاکم رشت با افصح وی ناچار رشت را ترک نموده و برای دادخواهی به تهران عزیمت می‌نماید، شماره ۱۳سال اول خیر الکلام مورخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵ قمری اولین شماره خیر الکلام است که در تهران انتشار یافته و بعد از آن از شماره ۱۴ تا ۱۹ که آخرین شماره منتشره در تهران می‌باشد و مورخ به تاریخ ۲۳ صفر ۱۳۲۶ قمری است که در تهران منتشر گردیده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۶۰/ ۲)، چنانچه رابینو می‌گوید: «شماره اول خیر الکلام در تهران سیزدهمین سال اول این روزنامه است و آخرین شماره روزنامه که در تهران منتشر گردیده شماره ۱۹ می‌باشد (رابینو، ۱۳۷۲: ۱۳۵). مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی عبارت است از اخبار شهری و مقالات مختلف متضمن به دادخواهی و مکتوبات از نواحی مختلف گیلان و گاهی اشعار و اعلانات نیز در روزنامه درج شده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۶۱). با اینکه از همان شماره های اول، خیر الکلام به

توضیح و دفاع از مضامین و مفاهیم آزادی، اتحاد، مشروطیت، حقوق مردم و رعایا، ایستادگی در برابر استبداد می پردازد ولی از نظر اهمیت و حجم خبرهای پوشش داده شده اولویت با اخبار گیلان و پس از آن تهران و آذربایجان بویژه تبریز بوده است (پورمحمدی املشی، ۱۳۹۱: ۶).

این روزنامه پس از منتشر کردن ۵۰ شماره آرم اختصاصی خود را به هفت آرم دیگر تغییر داد که نشان از حساسیت بصری ویژه ی مدیریت این روزنامه دارد (پناهی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

معرفی افصح المتکلمین

میرزا ابوالقاسم معروف به ملا باشی ملقب به افصح المتکلمین از اهالی رانکوه قصبه ی املش بوده و بعداً در تهران و رشت اقامت گزید او مردی فاضل و دانشمند در ادبیات فارسی و عربی و فاضل در شهر رشت بود، از جمله کسانی که با سلاح قلم پا به عرصه ی نبرد علیه استبداد و استکبار گذاشت و افکار و اندیشه ها را به سوی فتح پایتخت، خلع محمدعلی شاه و استقرار حکومت مشروطه هدایت نمود افصح المتکلمین بود. افصح در واقع سردمدار روزنامه نگاری در گیلان است، وی روزنامه نگاری را با خیرالکلام شروع کرد و به غیر از این روزنامه، سه روزنامه دیگر به نام های «ساحل نجات»، «راه خیال» و «خیال» در گیلان منتشر ساخت (پناهی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

افصح المتکلمین از مشروطه خواهان مبارز و بی پروای گیلان بود و در این راه مصائب فراوانی را متحمل گردید و در حکومت امیر اعظم روز ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ دستگیر شد و بعد از ۴۵ روز شکنجه و زندان با تلاش بی وقفه همسرش و جراید آزادی خواه تهران و دیگر احرار آزاد گردید و بی درنگ برای دادخواهی به تهران رفت (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۳/۶۶۲).

افصح در شماره ۱۳ تا ۱۹ خیر الکلام به دادخواهی پرداخت و از امیر اعظم خواست تا به عدلیه بیاید و پاسخگوی اعمال خود باشد و در روزنامه خود بیان داشت که اگر به داد او نرسند تا آخر عمر خویش در دادخواهی سخن خواهد گفت (خیرالکلام، ۱۳۲۶، ش: ۴: ۱۶). در محاکمه افصح با امیر اعظم او سرانجام توانست بیگناهی خود و اعضای انجمن ابوالفضل را اثبات کند پس از این ماجرا او به رشت بازگشت و چاپ خیر الکلام را از شماره ۲۰ آغاز کرد ولی چیزی نگذشت که دوباره توسط انجمن ملی رشت توقیف شد (خیرالکلام، ۱۳۲۶، ش: ۴: ۳۰).

وی با اینکه در آغاز با پسران امشه ای که در واقع گردانندگان نهضت مشروطیت گیلان بودند همکاری صمیمانه داشت بعد از فتح تهران با یاران قدیمی درافتاد و علیه «سردار محیی»^۱ و دیگر برادرانش به نشر مقالات تند و غرض آلودی پرداخت که به شخصیت وی لطمه زد ولی با این احوال باید پذیرفت که افصح المتکلمین با انتشار روزنامه خیر الکلام خدمات پر ارجی به این مرز و بوم نمود (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۳/۶۶۲). افصح در معرفی خود در روزنامه خیر الکلام اینچنین میگوید: که ملاحظه ندارم، شخصی را نمی‌پرستم، حق و صواب می‌نویسم، مقالات عام المنفعه می‌پذیرم و راه بطالت نپویم و... (خیر الکلام، ۱۳۲۵، ش: ۱) در جایی دیگر خود را حق طلب معرفی می‌کند (خیر الکلام، ۱۳۲۵، ش: ۴: ۶) و خیر الکلام را جریده ای می‌داند که زبان ملت است (خیر الکلام، ۱۳۲۷، ش: ۳۱۷).

انعکاس مشروطه در روزنامه خیر الکلام:

از نظر افصح المتکلمین مشروطه عثمانی چماقی بود بر سرایران که او را مجبور به مشروطه شدن می‌کرد، «چیزی که می‌گویم این است که مشروطیت عثمانی اگر نبود محققاً مشروطه ایران در عقده ذنب و دشواری سختی واقع شده بود که امکان خلاص دوباره او می‌بایست از محالات شمرده شود، - مشروطیت عثمانی بهاری است که درختان حریت پرور او گلهای آزادی ایران را وعده شگفتن می‌دهد» (خیر الکلام، ۱۳۲۷، ش: ۱: ۴۵).

خیر الکلام جریده ای بود که در مورد گیلان و ویژگی‌های آن صحبت‌های فراوان می‌کند و از نظر این روزنامه گیلان مملکتی است عریض و طویل مشتمل بر اراضی حاصلخیز و پر منفعت؛ اهالی گیلان را برحسب تحقیق پنج طبقه می‌توان گفت: ۱- علما ۲- املاک و اعیان ۳- تجار ۴- کسبه و اصناف ۵- زارعین و فلاحین.

در ماه رجب سال ۱۳۲۴ ه. ق آوازه مشروطیت ایران به گوش گیلانیان رسید؛ اولین طبقه ای که به دنبال این صدا بلند شدند همان کسبه بازاری بودند، حاکم این زمان وزیر اکرم بود و بی رحمی او درباره عجز و فقرای گیلان مسموع همه است، کسبه بازاری که منتظر چنین روزی بودند انجمن‌های غیر رسمی برای استقبال این اساس مقدس برپا کردند، معارض کسبه بازاری در این استقبال همانا معروفین گیلان بودند که مستبدین از ملاک و اعیان و عالم نماها باشند، بدیهی است که این اساس

^۱ عبدالحسین خان معزالسلطان که بعد از فتح تهران ملقب به سردار محیی شد یکی از اعضای کمیته‌ی ستار بود، در سال ۱۳۳۰ ه. ق نامه‌ای از سفارت روس به وزیر امور خارجه ایران نوشته می‌شود که خواهان تبعید سردار محیی از گیلان بودند.

منافی با ظلم مناسب ذائقه ایشان بود و با اجرائشان تسلط کامل بر فقرا داشتند(خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۱۴).

یکی از مواردی که مهم به نظر می‌آید این بود که بین مشروطیت و اسلام تناقض و منافات وجود دارد اما، خیرالکلام نه تنها تضادی بین مشروطیت و اسلام نمی‌بیند بلکه حکومت مشروطه را مطابق با قوانین اسلام واحکام قرآن می‌داند (پورمحمدی املشی، ۱۳۹۱: ۱۹). بر همگان عیان است که مشروطه در راهی قدم نهاده که حکومت اسلامی آن را تجویز نموده است به گونه‌ای که افصح در روزنامه خیرالکلام ذکر می‌کند که مشروطه همان قانون شریعت محمد صلی الله است (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۳۶۹: مشروطیت در دفاع از زارعین و عوام قدم برداشت و انعکاس آن را نیز در روزنامه خیرالکلام به صورت زیر می‌بینیم: و مشروطه فقط برای راحتی و آزادی زارعین بود (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۳: ۴)، همچنین افصح المتکلمین ذکر می‌کند که مشروطه نارس جوان ما که تازه در رشت قدم می‌زد چون غریب بود در میان کوچه‌ها گم شده، نمی‌دانم که در خانه که پنهان شده و یا که او را دزدیده و یا خدایی ناکرده کسی صدمه بوجود مبارکش آورده ما که عاشق دلباخته این آتشین روی بودیم از فراق او طاقت و آرام نداریم (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۴: ۷).

تکریم مشروطه در روزنامه خیرالکلام:

از اعیاد متداوله در ایران غیر از اعیاد ملی آنچه مشهور است همان عید نوروز است... ولی به عقیده ی ما عیدی بهتر از عید مشروطیت نیست که در یوم چهاردهم جمادی الثانی از سال ۱۳۲۴ دستخط آزادی و اجرای قانون محمدی از ملک الملوک عجم شاهنشاه منفور مرحمت شده، وظیفه ملت است که هر ساله این روز مبارک را عید عظیم بدانند (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۴) و این نشان‌دهنده این است که از نظر افصح و مشروطه خواهان مشروطیت نه تنها گزند برای اسلام و ایران ندارد بلکه امری میمون و فرخنده است که باید آن را جشن گرفت و به عنوان یک امر صواب از آن یاد کرد.

نظر افصح المتکلمین در مورد مشروطه:

از نظر افصح المتکلمین: مشروطه داریم به شرطی که ملت خفته ایرانی که به ضرب چماق جراید از خواب شش هزار ساله برخاسته اند دوباره به افیون تبلی و داروی کسالت به خواب جهالت نروند.

- مشروطه داریم به شرطی که در حقوق شناسی، هرکس به حق خود قانع باشد؛

- مشروطه داریم به شرطی که باغبان مقرض تندی به دست گیرد برگ های زرد شاخه های خشک از گل ها و درختان باغ خود جدا کند.

- مشروطه داریم به شرطی که وکلا وظیفه خود بدانند نقض غرض موکلین خود نکنند و با دشمنان مشروطیت و عدالت، دوستی نوزند.

- مشروطه داریم به شرطی که دزدهای مشروطه که به لباس ما ملبس اند و مشغول آشوب و اغتشاش اند را از میان خود دور سازیم (خیرالکلام، ۱۳۲۶، ش ۱: ۱۸). از نظر افصح مشروطه همراه با شرط و شروط است و برای شکوفایی و رشد آن باید زمینه‌هایی فراهم گردد و اگر این شروط محقق نگردند در ظاهر مشروطیت وجود دارد و در باطن عوام گرفتار استبداد و ظلم حاکمان هستند.

بازتاب استبداد و قانون در خیرالکلام

ظلم و استبداد همواره یکی از موارد روشن در سیاست ایران بوده و مردم در هر دوره ای به هر نحوی گرفتار این ظلم و استبداد حاکمان بوده اند و یکی از دلایل شکوفایی مشروطیت مقابله با ظلم حاکمان و رواج عدل و قانون بوده است به نحوی که افصح در روزنامه خود می‌گوید: مجرب است هر گروهی که خواستند معشوق ترقی را در آغوش گیرند و خود را به پای مدنیت واقعی رسانند اول لازم است که استبداد را مطرود دارند. این رگ و ریشه درخت استبداد از یک چشمه ناگوار آب می‌خورد؛ چشمه ای که اسم او اختلاف آراء و عدم اتفاق و اتحاد است که هر قدر آب این چشمه زیادتیر می‌شود ریشه های درخت قوی تر می‌شود و می‌خواهد خود را بصورت شجرت جلوه دهد (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۴: ۲۶).

حاکمان برای برچیدن و نابودی مشروطیت و برای حفظ موقعیت خود راه های گوناگونی را امتحان کردند و از هر وسیله ای برای ضربه زدن به مشروطیت استفاده می‌کردند از جمله کشتار مشروطه خواهان و برچیدن انجمن‌های مشروطه که در صدد آگاهی و ساماندهی مشروطه و مشروطه خواهان بودند از این منظر از نظر افصح مستبدین چون راهی برای تخریب اساس مشروطیت پیدا نکردند راه‌های حيله بدست آوردند از آن جمله برچیدن انجمن‌های ولایتی است به این بهانه که این انجمن های اطراف باعث اغتشاش و هرج و مرج است (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۷). یکی از موجبات استبداد عدم وجود قانون است «در دوران استبداد، قانون نبوده، کیاست نبوده، درایت نبوده، فقط

استبداد بود...چه آنکه قدرت حکام همان استبداد است...» (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۴). با برقراری مشروطیت حکومت قانون برقرار می‌شد به گونه‌ای که از نظر افصح مشروطیت ضامن حقوق طبیعی عموم است و قوه مقننه نمی‌تواند قانونی که سد حقوق ملت و آزادی باشد وضع کند (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۲: ۴).

در هر جامعه‌ای هرج و مرج و آشوب نشان دهنده‌ی قانون نادرست حکومتی است و زمانی که یک حکومت از بین می‌رود مدتی جامعه گرفتار آشوب و فساد می‌گردد و این وضعیت ادامه پیدا می‌کند تا قانون جدید وضع و اجرا گردد «ما اگر معتقد به مام خود هستیم، ما چون اساس استبداد را برچیدیم و خواستیم بساط مقدس عدالت برجایش بگسترانیم لابد در میانه برچیدن و گسترانیدن، هرج و مرج یک مدتی لازم است که ما آنرا ایام فتره می‌نامیم، چون استبداد رفت پس نظم سابق باطل شد و چون قانون عدالت مستحکم نشد پس قانون جدید منظم نیس پس هرج و مرج اتفاق می‌افتد تا زمانی که قانون جدید مستحکم شود؛» مشروطه یعنی کار در تحت قانون باشد (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۳).

ویژگی‌های حاکم از نظر افصح المتکلمین

در هر جامعه‌ای حاکمان بر اساس قانون باید دارای ویژگی‌هایی باشد و بر اساس آن ویژگی‌ها است که حاکم مشروعیت پیدا می‌کند. حاکم کسی است که ملاحظه کسی را نکند، رشوه نگیرد، نترسد، غضب نکند، با کسی مراوده نکند، از کسی خجالت نکشد، از نظر او این حاکم، قانون است، قانون است که مردانه کار می‌کند، قانون است که حکومت می‌کند. شخص حاکم را می‌توان معزول کرد ولی قانون معزول شدنی نیست، شخص حاکم خسته می‌شود ولی قانون خسته شدنی نیست، قانون مثل اداره خیرالکلام از کسی ملاحظه نمی‌کند، حاکم زمانی لایق اسم حاکم است که قانون و حکم خدا را اجرا کند (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۱۲).

خیرالکلام و دعوت به آزادی و نرفتن زیر بار استبداد

انسان بالفطره موجودی آزادی طلب است، همانطور که شکل‌گیری مشروطه مهم تلقی می‌گردد و زمان شکوفایی، رشد و گسترش آن فرا رسیده است لذا نگهداری و توجه به روند آن نیز مهم تلقی می‌گردد، افصح می‌گوید: «کنون که شاهد مشروطیت هستیم و حریت و مساوات را در کنار هم آورده‌ایم باید درنگداری آن تا یک قطره خون خود حاضر باشیم» (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۳۲: ۳۲). مشروطیت ضامن برقراری قانون و عدل بود درواقع این مشروطیت بود که اهالی گیلان را به حق و

حقوق خود رسانید در جایی دیگر می‌گوید: «عاجزترین خلق ما بودیم که مطالبه حقوق خود نمی‌کردیم و فقیر بودیم؛ عاجزترین خلق ما بودیم که آزادی را از خود خلع کرده بودیم و بنده زرخرید بودیم الحال که بیدار شدیم و آزادی خود را گرفتیم اگر بخواهیم دوباره آنرا از دست بدهیم ذلیل تر از سابق خواهیم بود دیگر این مستبدین خونخوار بر هیچ چیزمان رحم نخواهند کرد» (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۳:۲). گرفتن حق و برقراری عدل با وجود قانون و استقلال میسر است، افصح معتقد است که بر همه واجب است در راه استقلال وطن گام بردارند و حقوق ملت را وابسته به استقلال وطن می‌داند (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۲:۱۴).

گیلان ایالت است یا ولایت

در ماه شعبان ۱۳۲۸ محکمه ی استیناف از رشت برچیده شد و مخصوص چهار ایالت آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان گردید. گیلانیان از این اقدام به سختی رنجیدند، چه از آغاز جنبش مشروطه و پیش از آن هر اجتماع و انجمنی که در این منطقه تشکیل می‌یافت به نام «ایالت» بود، کدورت مردم به آن حد رسید که جمعی به منظور اعتراض عازم تهران شدند تا ایالت بودن گیلان را به اولیای دولت بقبولانند؛ اما گوش دولت بدهکار نبود و بدون اخذ نتیجه بازگشتند. داستان عزیمت معترضین به تهران که در بینشان جماعت طلاب اکثریت داشتند بعد ها به عنوان «مشینا بحافیا»^۱ معروف گردید. حذف محکمه ی استیناف بدین معنی تلقی شد که دولت نسبت به گیلانیان مطلقاً بی‌توجه است (فخرایی، ۱۳۷۱:۱۹۵).

بازتاب این مسئله در روزنامه خیرالکلام:

گیلان را ایالت می‌نامیم نه ولایت: بر این مدعا چهار دلیل داریم: ۱- نظامنامه انجمن ایالتی و ولایتی که قانون مجلس است در فصل اول آن مرقوم است: (ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی است و ولایت حاکم نشین جزء اوست) گیلان هم، همچنین است پس گیلان، ایالت است.

۲- فرمان صادره از دارالشورا که در دست دو نفر مفتش موجود است مشتمل است بر این مطلب که این دو نفر مأمورند در قزوین و گیلان انجمن ایالتی و ولایتی تشکیل نمایند و قزوین محققاً ایالت نیست و ولایت است، پس اگر گیلان هم ایالت نباشد لفظ ایالت در فرمان حکم بلا موضوع خواهد بود.

۱. محرف به مشینا حافیا (پا برهنه رفتیم).

۳- جناب «محمد صفی خان» مفتش محترم که معلم جغرافی است در سطر نهم از صفحه هفتم از قسمت اول کتاب جغرافی خود چنین گفته (سؤال- شهر را با توابع و بلوکات اطرافش چه می- گویند؟ جواب- ولایت: مثل اصفهان و کاشان و ... سؤال- بالاتر از ولایت چه چیز است؟ جواب- ایالت، که خود ممکن است چندین ولایت داشته باشد مثل ایالت عراق عجم و ...) و چون گیلان هم چنین است که چندین ولایت دارد پس ایالت است.

۴- «میرزا محمدرضاخان» معلم هندسه در نقشه پنجم از نقشه های جغرافی که با دست خود کشیده است در گوشه صفحه مرقوم داشته، علامات ایالات. آذربایجان، گیلان، مازندران، عراق عجم، کردستان، خوزستان، خراسان، فارس، کرمان، بلوچستان، سیستان (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۶:۲).

«اگر قانون مجلس مطاع است پس جناب «مستشارالدوله» فرمود: گیلان به موجب نظامنامه، ایالت است ولی ایالت شمردن آن موجب فتنه است، نگارنده عرض می کند فتنه برای مستبدین است که راضی به قانون مجلس نیستند» (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۶:۳).

فتح قزوین و تهران

کمیته انقلاب رشت پس از بازگشت چرچیل به تهران تصمیم گرفت نیروی خود را بسوی تهران روانه ساز سپهدار در رشت ماند و اردوی مجاهدین به سرکردگی سردار محیی، «پیرم» ۱ «سالار فاتح» ۲ و «منتصرالدوله» شروع به پیشروی به سوی قزوین نمود، در میان راه رشت و قزوین چند زد و خورد کوچک روی داد که بیشتر جنبه محلی داشت. (۱۳۲۷ه.ق) در حالیکه شهر قزوین به مناسبت تولد شاه چراغانی بود و «میرزا ابوالقاسم خان نوری» فرماندار قزوین جشنی برپا ساخته بود، مجاهدان به قزوین رسیدند و شروع به تیراندازی کردند. نیروهای مجاهد پس از آنکه ارک را طعمه‌ی حریق ساختند دروازه های شهر را تصرف کردند و مقاومت دولتیان را تا صبح روز بعد در هم شکستند. (صفائی، ۱۳۸۱: ۶۱۵). افصح می گوید: بیا که نوبت تهران و فتح قزوین است «خیرالکلام چنین فتوحی را

۱. یکی از ارامنه دانشناک و از فراریان روسیه بود که به رشت آمد و در کلبه محقری اقامت گزید، بعد از مدتی در صف انقلابیون جای گرفت و نماینده فرقه دانشناک در کمیته ستار شد. در نبردهای بین قزوین و تهران و جنگ سه روزه پایتخت از پیرم رشادت های نمایان، به ظهور رسید، پیرم بعد از فتح تهران دوبار به ریاست کل نظمیه منصوب شد. قتل بهبهانی و علی محمد تربیت و واقعه پارک اتابک و خلع سلاح مجاهدین و تعطیلی مجلس دوم در دوران ریاست او به وقوع پیوست (فخرائی، ۱۳۷۱: ۲۵۸-۲۵۹)

۲. در حرکت مجاهدین به سمت قزوین یکی از فرماندهان ارشد میرزا علی خان سالار فاتح کجوری (دیو سالار) بود.

پیش بینی کرده بود که عده ای این سخن را حمل بر شوخی می دانستند با آنکه خیر الکلام هیچ وقت شوخی و چاپلوسی و دروغ بافی ندارد» (خیر الکلام، ۱۳۲۷، ش ۶۰۳: ۴).

انجمن های گیلان

از جمله انجمن هایی که در زمان مشروطه در گیلان منعقد شد می توان از انجمن مجاهدین، انجمن ابوالفضل، انجمن اصناف، انجمن وفا، انجمن صفا، انجمن فاطمیه، انجمن ملاکین، انجمن خیریه، انجمن معاونت، انجمن روحانیون و انجمن سیاریه صحبت کرد (رابینو، ۱۳۶۸: ۷۳-۷۴).

افصح المتکلمین و انجمن ابوالفضل

در سال ۱۳۲۵ ه. ق افصح و عده ای از مشروطه خواهان انجمنی به نام انجمن ابوالفضل تشکیل دادند و در مقابل وزیر اکرم ایستادگی نمودند چون انجمن ابوالفضل در خدمت به محرومان و دفاع از ناراضیان بود، آنچنان با استقبال عامه روبرو شد که به قدرتی شکننده مبدل گردید. انجمن ابوالفضل به سرمدمداری افصح با گردآوری اسناد و مدارک لازم عزل وزیر اکرم را خواستار شد و چون در این زمان گفتگوی عزل او در میان بود وزیر اکرم از حکومت گیلان معزول شد و امیر اعظم جانشین وی شد (پناهی، ۱۲۷: ۱/۱۳۹۱). در رمضان ۱۳۲۵ ه. ق شاهزاده امیر اعظم حکمران گیلان بر این انجمن خشم گرفت و به بهانه اینکه آشوبهای شهر از این انجمن برمی خیزد انجمن را بست. شرح ماجرا را افصح در روزنامه شماره ۱۵ صفحه ۱۳۲۵ آورده است همچنین در جایی دیگر آورده است: «انجمن محترم ابوالفضل را که دارای هفت هزار عضو محترم از اصناف و مظلومین بوده را متهم نوشته اند با

۱. الف) انجمن مجاهدین: به نام اجتماعین عامیون شعبه قفقاز خوانده می شود.

ب) انجمن ابوالفضل: که در اطراف شهر شعبه ها پیدا کردند.

ج) انجمن اصناف: به اشاره شریعتمدار و چند نفر همراهان او توسط حاجی ابراهیم ترک بزاز این انجمن را از اهل بازار تشکیل دادند.

د) انجمن وفا: که اهل محله استاد سرا تشکیل دادند.

ه) انجمن صفا: که اهل محله ساغری سازان تشکیل دادند.

و) انجمن فاطمیه: که از سادات طبقه دوم تشکیل شده بود و در امور مذهبی اصرار داشتند.

ی) انجمن ملاکین: که به دستور حاجی سید رضی و حاجی سید خلیل برای تقویت ملاکین رشت تاسیس شد.

ن) انجمن خیریه: صریحاً از مستبدین و اجزای حکومت به دستور میرزا محمد علی خان مفاخر تشکیل شد.

م) انجمن معاونت: که در چومار سرا تشکیل شد.

ط) انجمن روحانیون: که از طلاب تشکیل و اجزای آن غالباً طلاب مشروطه خواه بودند.

ظ) انجمن سیاریه: که از نمایندگان انجمن های متفرقه تشکیل شده بود (رابینو، ۱۳۶۸: ۷۳-۷۴).

آنکه این انجمن حامی دارالشورا و اغاثه مظلومین و طرفدار زارع و رنجبر بوده است، خدمات این انجمن بر همه کس معلوم است و دیناری هم از کسی چپاول و سرقت نکرده است» (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۳: ۱۹).

افصح در مورد انجمن ابوالفضل و عزل وزیر اکرم این چنین می‌گوید: کاسبان بازاری اجتماع کردند و در این اجتماع نظر به حسن عقیده که به ابوالفضل العباس داشتند به آن وجود محترم قسم یاد کردند که دیگر نفاق نکنند، این انجمن به این مناسبت، انجمن ابوالفضل نامیده اند. این انجمن با تحسن در تلگرافخانه و با تظلم خواهی به دارالشورا، موجب عزل وزیر اکرم، که گفتگوی عزلش در میان بود شدند (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۳: ۱۴).

نتیجه

یکی از ویژگی‌های مهم مشروطیت خروج از محدودگی کتاب و پیدایش مطبوعات بی‌پروا و آزاد بود، که با مطالب خود نقش مهمی در بیداری مردم و تداوم جریان مشروطیت ایفا کردند. یکی از مهمترین مطبوعاتی که اوضاع سیاسی و اجتماعی گیلان را دنبال می‌کرد روزنامه خیرالکلام به مدیریت افصح المتکلمین بود، او با انتشار روزنامه خیرالکلام سردمدار روزنامه نویسی در گیلان شد، افصح از شخصیت‌های مبارز و مشروطه خواهی بود که نقش مهمی در جریان مشروطه گیلان داشت و خیرالکلام را بیشتر بر اساس تمرکز بر دفاع از مشروطیت، حفظ استقلال و آزادی، بهبود وضعیت رعایا و گسترش قانون نوشته است. خیرالکلام با انشای خود از مشروطه خواهان و رعایا حمایت قلمی و معنوی می‌کرد. افصح فعالیت فرهنگی و مبارزه قلمی خود را بر هر فعالیت دیگر ترجیح می‌داد و براین باور بود با آگاهی مردم و مبارزه علیه استبداد، آزادی و قانون رواج می‌یابد. خیرالکلام اولین روزنامه گیلان بود که با هدف مبارزه علیه ظلم و استبداد، استقرار آزادی، تحکیم مشروطیت، دفاع از رعیت، ترویج قانون فعالیت می‌کرد و با هر اقدامی که مخالف قانون و مشروطه بود به انتقاد برمی‌خاست. افصح به دلیل آشنایی با اوضاع گیلان توانست به خوبی اوضاع اجتماعی، سیاسی و فکری گیلان را در روزنامه خود انتشار دهد و به دفاع از رنجبران و مشروطه خواهان بپردازد. زبان افصح تند و بی‌پروا بود و به راحتی ثابت می‌کرد که با وجود مشروطه ما هنوز مشروطه نداریم چون رعیت هنوز همان رعیت پیش از مشروطه است و سردمداران به اصول مشروطه پایبند نیستند و راهکارهای خاص خود را برای بهبود اوضاع ارائه می‌داد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اصلاح عربانی، ابراهیم، (۱۳۷۴)، کتاب گیلان، با همکاری گروه پژوهشگران گیلان، تهران: گروه پژوهشگران گیلان، ج ۳
۲. براون، ادوارد، (۱۳۸۶)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، (ترجمه محمد عباسی)، تهران: علم، ج ۱، چ ۱
۳. پناهی، عباس، (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات فرهنگی - اجتماعی مشروطه گیلان، رشت: فرهنگ ایلیا، ج ۱، چ ۱
۴. (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات فرهنگی - اجتماعی مشروطه گیلان، رشت: فرهنگ ایلیا، ج ۲، چ ۱.
۵. پور محمدی املشی، نصراله، (۱۳۹۱)، «دیدگاه سیاسی - اجتماعی گیلان، اولین روزنامه گیلان»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۵، صص ۱۱ الی ۲۲.
۶. رایینو، ه.ل، (۱۳۶۸)، مشروطه گیلان، ترجمه شیخ حسین اولیا بافقی، (به کوشش محمد عباسی)، رشت: طاعتی، چ ۱
۷. سهیل نقشی، محمد جواد، (۱۳۸۱)، چاپ و مطبوعات در گیلان از مشروطه تا امروز، رشت: شهر باران، چ ۱
۸. صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۴)، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال، ج ۲، چ ۲
۹. صفائی، ابراهیم، (۱۳۸۱)، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: ایران یاران، چ ۱
۱۰. فخرائی، ابراهیم (۱۳۷۱) گیلان در جنبش مشروطیت، انتشارات انقلاب اسلامی، چ ۳
۱۱. نوزاد، رضا، (۱۳۹۱)، تاریخ مطبوعات گیلان از آغاز تا سال ۱۳۵۷، رشت: ایلیا، چ ۱
۱۲. نوزاد، فریدون، (۱۳۷۹)، تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱
۱۳. خیر الکلام (۱۳۲۷-۱۳۲۵). سال اول. شماره های ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷.
۱۴. سال دوم. شماره های: ۲، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۴.
۱۵. سال سوم. شماره: ۳، ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۶۹.